

ایشان در قسمت دیگری از مقاله‌شان مطرح می‌کنند «مهاجران سال‌های اخیر (منظورشان مهاجران ایرانی است) بیش‌تر اقتصادی و اجتماعی‌اند». آقای حیدریان به‌طور کلی از استفاده از کلمه‌ی «پناهنده» ابا دارند و آن دسته از ایرانیان که «در سال‌های پس از انقلاب» از کشور خارج شدند را هم مهاجر می‌خوانند. در حالی که اغلب کشورهای اروپایی فقط «پناهنده» پذیرند. مثلاً سوئد که حدود ۶۰ هزار ایرانی در آن اقامت دارند، جزو کشورهایی است که «مهاجر» نمی‌پذیرد بلکه فقط «پناهنده‌پذیر» است و افراد نزدیک و وابسته به فرد پناهنده، پس از آن‌که تقاضای پناهندگی وی مورد تأیید قرار گرفت می‌توانند به‌عنوان همسر، مادر یا پدر یا فرزند به سوئد بیایند. در مورد «مهاجران سال‌های اخیر» باید گفت اتفاقاً یکی از دعوای مدافعان و تشکلات مدافع حقوق پناهندگی با دولت‌های اروپایی از جمله دولت سوئد بر سر این موضوع است که آنانی که از ایران وارد این کشورها می‌شوند همگی باید به‌عنوان «پناهنده‌ی سیاسی» مورد توجه قرار گیرند زیرا شرایط سیاسی جامعه ایران موجب می‌شود که این افراد از حق کار، تحصیل و ... محروم شوند. مهاجر کسی است که به میل خود تصمیم به اقامت در کشور دیگری دارد، پناهنده اما بنا به شرایط سیاسی حاکم کشورش مجبور به ترک میهن می‌شود ایرانیانی که در سال‌های اخیر ترک وطن کرده‌اند اگر خود فعال سیاسی نبوده‌اند به دلیل شرایط سیاسی حاکم بر جامعه که امکان کار، تحصیل یا حق زندگی و شهروندی برابر را از آنان گرفته است مجبور به جلائی وطن شده‌اند بنابراین، قریب به اتفاق ایرانیان مقیم خارج به دلایل سیاسی و شرایط سیاسی حاکم بر ایران در کشورهای دیگر اقامت گزیده‌اند. آقای حیدریان در قسمت دیگری از مقاله‌شان به جریان‌های سیاسی خارج از کشور می‌پردازند و بر خلاف موضع ظاهراً بی‌طرف و دموکراتی که در تمام مقاله سعی می‌کنند حفظ کنند نیت واقعی‌شان را نشان می‌دهند. ایشان بسیار جتهدانه فضای سیاسی ایرانیان خارج از کشور را سیاه - سفید می‌کنند. «یا اصلاح‌طلب هست یا مدافعان سرنگونی» و شکاف اصلی ایران‌سین خارج از کشور را میان «رفرمیست‌ها» و «مخالفان» می‌دانند. ایشان بدین ترتیب این موضوع را به خواننده القاء می‌کنند که گویا وزن «اصلاح‌طلبان» و «رفرمیست‌ها» در خارج کشور بسیار بالاست آن قدر که در فضای سیاسی به «مخالفان» در مقابل «براندازها» تبدیل شده‌اند. ایشان با این‌گونه سیاه - سفید کردن قضیه، تصویری مخدوش و نادرست از پدیده‌ها ارائه می‌دهند.

گزارش‌گونه با معیارهای آکادمیک - ژورنالیستی و اخلاقی باید اطلاعات و فاکت‌های صحیح و واقعی را ارائه دهد. متأسفانه مقاله‌ی آقای حیدریان در بسیاری موارد این معیارها را نادیده گرفته است.

آقای حیدریان در طول مقاله‌شان به آشکال مختلف احکامی صادر می‌کنند بدون آن‌که منبع و مأخذ دقیقی ارائه دهند و به خواننده صحت ادعای‌شان را ثابت کنند. اجازه بدهید من هم تصویر خودم را با حدود ۲۰ سال تجربه‌ی عملی و همراه با فاکت ارائه دهم؛ قضاوت با شما خوانندگان.

آقای حیدریان در ابتدای مقاله طرح می‌کنند: «جریان‌های سیاسی خارج از کشور با وجود این‌که گروه‌های نسبتاً اندکی از جمعیت سه میلیونی ایرانیان مهاجر را تشکیل می‌دهند... آیا آقای حیدریان یک تحقیق آماری - علمی کرده‌اند تا به این نتیجه رسیده‌اند که جریان‌های سیاسی خارج از کشور گروه اندکی از جمعیت سه میلیونی مهاجران ایرانی را تشکیل می‌دهند؟ اگر چنین است چرا این تحقیق را ارائه نمی‌دهند؟ اگر نه و فقط بر حسب تصورات و تجربیات‌شان طرح مسأله می‌کنند، آن‌گاه از همان جملات اول، خواننده را دچار سرگیجگی می‌کنند و از بار علمی - واقعی مقاله‌شان کاسته می‌شود.

یکم‌ی دیگر آن‌که آقای حیدریان تعریف دقیق از جریان‌های سیاسی خارج از کشور ارائه نمی‌دهند تا منظورشان به‌صورت روشن بیان شود. آیا منظور ایشان از جریان‌های سیاسی، اعضاء و هواداران سازمان‌ها و احزاب سیاسی است؟ یا فعالان مسایل سیاسی (کارگری، زنان، پناهندگی، حقوق بشر؟) و یا این‌که منظورشان توده‌ی ایرانیان مقیم خارج است که فعالانه و پویا مسایل سیاسی ایران را دنبال می‌کنند و در شرایط حساس واکنش نشان می‌دهند؟ شاید آقای حیدریان هنوز به شیوه‌ی پدرسالارانه‌ی ۲۴ سال پیش جریان سیاسی را فقط، یک حزب سیاسی با مرانامه و اساسنامه، می‌دانند غافل از آن‌که در این ۲۰ سال اخیر هزاران تشکل، محفل و جنبش حول مسایل سیاسی - اجتماعی در میان ایرانیان مقیم خارج به‌وجود آمده است و این تشکل‌ها و محافل و جنبش‌ها بخش مهمی از «جریان‌های سیاسی خارج از کشور» را تشکیل می‌دهند و نه تنها بر ذهنیت عمومی ایرانیان خارج کشور بلکه در موارد خاصی بر روند حوادث سیاسی در داخل کشور تأثیرگذار بوده‌اند. (مثلاً در رابطه با آزادی برخی از زندانیان سیاسی و انعکاس مبارزات دانشجویی و جلب حمایت بین‌المللی).

مجلس خبرگان
اصلاحات
جریان‌های
خارج از کشور

در سال ۱۳۵۷...
اصلاحات و جریانات
خارج از کشور

مجلس خبرگان
اصلاحات
جریان‌های
خارج از کشور

مجلس خبرگان
اصلاحات
جریان‌های
خارج از کشور

- اصلاحات و جریان‌های خارج از کشور
- محسن حیدریان
- اندیشه‌نامه، شماره‌ی ۲۲

سیاه و سفیدگردن جریان‌های خارج از کشور

ازادۀ شکوهی
(روزنامه‌نگار، سوئد)

در شماره‌ی ۲۲ نشریه‌ی «اندیشه‌نامه» مقاله‌ای تحت عنوان «اصلاحات و جریان‌های خارج از کشور» به قلم محسن حیدریان به چاپ رسیده بود. ظاهراً هدف از نوشتن مقاله از سوی ایشان و چاپ آن از سوی «اندیشه‌نامه» دادن اطلاعات بیرامون جریان‌های سیاسی خارج کشور و موضع آن‌ها نسبت به «اصلاح‌طلبی» بوده است. اما در سرتاسر مقاله، اطلاعات غلط و تعبیرها، تمایلات و آرزوهای شخصی آقای حیدریان تحت عنوان اطلاعات واقعی به خواننده ارائه شده است. یک مقاله‌ی

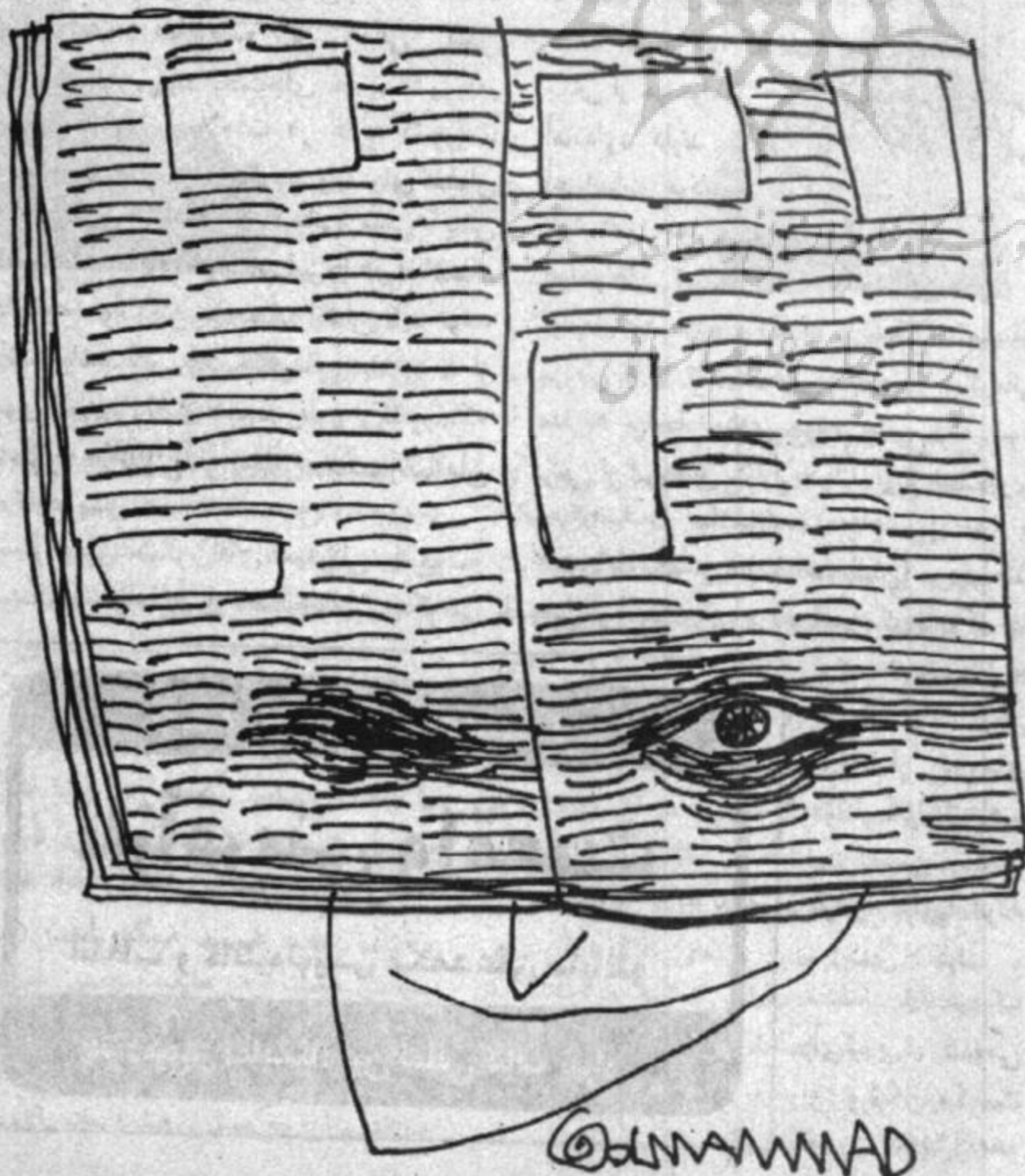
آیا آقای حیدریان یک تحقیق آماری - علمی کرده و به نتیجه رسیده‌اند که جریان‌های سیاسی خارج از کشور گروه اندکی از جمعیت سه میلیونی مهاجران ایرانی را تشکیل می‌دهند؟

فعالیت دارند ... همگی کم و بیش از دیدگاه باور سیاسی جزء نیروهای مسالمت‌خواه به شمار می‌آیند و به‌طور کلی حضور محمد خاتمی در نهاد حاکمیت ایران را یک تحول مثبت می‌شمرند. این ادعای آقای حیدریان به راستی موجب تعجب می‌شود. به راستی ایشان براساس کدام تحقیق یا مدرک و سند، چنین ادعایی را طرح می‌کنند؟ مگر می‌شود براساس تمایلات و آرزوها، واقعیت‌ها را وارونه جلوه داد؟ انجمن‌های اجتماعی، ورزشی، فرهنگی و سیاسی (آقای حیدریان سیاسی‌اش را درز گرفته‌اند) ایرانیان که در سوئد فعالیت دارند بسیار متنوع و فعال‌اند اما در میان آنان تعدادی که گرایش به دفاع از «اصلاح‌طلبی» در ایران دارند، اندک‌اند.

برخلاف تصویری که آقای حیدریان ارایه می‌دهند و ادعا می‌کنند که در میان احزاب و سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب «به سمت عقلایی‌شدن» و «بازبینی مراجع فکری و روش‌های سنتی گذشته» تلاش‌هایی صورت گرفته است، واقعیت نشان می‌دهد که اغلب این سازمان‌ها و گرایش‌ها هنوز به دموکراسی باور ندارند؛ هنوز با فمینیسم مرزبندی جدی دارند؛ هنوز حق تعیین سرنوشت برای خلق‌سازای ایران را به رسمیت نمی‌شناسند و هنوز عدالت اجتماعی را در چهارچوب سرمایه‌داری و خصوصی‌سازی‌ها تعریف می‌کنند. از سوی دیگر، همه‌ی این جریان‌ها به نقش و تأثیر مردم باور ندارند. اینان هنوز به شیوه‌ی قرن گذشته، دنبال «رهبر» می‌دوند. آری! این چنین‌ست شیوه‌ی «عقلایی‌شدن» گرایش‌های اصلاح‌طلب خارج کشور. آقای حیدریان در مقاله‌ی خود ضمن برشمردن احزاب، جریان‌ها و نهادهای هوادار اصلاح‌طلبی در خارج کشور (راه توده، سازمان فداییان خلق اکثریت، حزب دموکراتیک مردم ایران - جانشندگان از حزب توده تحت رهبری بابک امیرخسروی - بخش‌هایی از ملی‌گرایان و سلطنت‌طلبان) ادعا می‌کند که مثلاً در سوئد که «بیش از ۱۰۵ انجمن اجتماعی، ورزشی، فرهنگی ایرانیان

می‌دهند و از طرفی دیگری در این سیاه - سفید کردن بسیار جانبدارانه و بدون ارایه‌ی فاکت، «براندازها» را عقب‌مانده و سنتی که «تحول فکری و گفتمان نیافته‌اند» و رفرمیست‌ها را پیشرو (!) و موفق در «بازبینی مراجع فکری و سنت‌های گذشته» ارزیابی می‌کنند. در فضای سیاسی خارج کشور بعد از ۲ خرداد ۱۳۷۶ تعدادی احزاب و سازمان‌های رفرمیست که از ابتدای انقلاب هم همکاری‌های جدی با جمهوری اسلامی داشتند به اصلاح‌طلبان داخل کشور به رهبری آقای خاتمی لبیک گفتند. نفوذ این احزاب و سازمان‌ها در میان توده‌ی ایرانیان مقیم خارج از کشور بسیار ناچیز است. این ادعا را بدین ترتیب اثبات می‌کنم که در دوران انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰ این احزاب و سازمان‌ها، ایرانیان را دعوت به شرکت در رأی‌گیری کردند. در مجموع تعداد ایرانیانی که به سفارت‌ها مراجعه کرده و رأی دادند کم‌تر از یک درصد کل جامعه‌ی ایرانی مقیم خارج بود.

بدین ترتیب، عملاً نشان داده شد که هواداران اصلاحات در خارج کشور چه تعداد محدودی هستند و این اندیشه در خارج از کشور چقدر هواخواه دارد. در فضای سیاسی خارج و یا حتا داخل کشور شکاف اصلی بر خلاف ادعای آقای حیدریان میان «رفرمیست‌ها» و «براندازها» نیست بلکه تضاد و بحث بر سر محورهایی چون دموکراسی، عدالت اجتماعی و فمینیسم و این‌که چه نیروها و اقشاری تأمین‌کننده‌ی این ۳ محور کشورمان ایران هستند، استوار است. اجازه بدهید توضیح دهم در میان جریان‌های سیاسی اپوزیسیون، احزاب و سازمان‌های سیاسی متفاوتی هستند. جریان‌هایی که به دموکراسی باور ندارند، خود را قیم مردم می‌دانند و نقش مردم را در تحولات سیاسی تا حد «سیاهی لشکر» پایین می‌آورند. آنان به آزادی احزاب و تشکل‌ها، آزادی قلم و بیان، آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی و حق خودمختاری و یا حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌های گوناگون مقیم ایران باور ندارند. این نیروها برای توسعه‌ی اقتصادی و متحقق شدن عدالت اجتماعی در ایران طرح و برنامه‌ی مشخصی ارایه نداده‌اند. آنان به فمینیسم و فمینیزه‌شدن نظریات و ایده‌های سیاسی‌شان نیز باور ندارند. این نیروها توتالیتر و پدرسالاراند و براساس همان تئوری «یک ملت، یک رهبر» عمل می‌کنند. در میان این نوع جریان‌های سیاسی، هم سازمان‌هایی با گرایش‌های «اصلاح‌طلبانه»، و هم سازمان‌ها و احزابی با گرایش‌های «براندازانه» وجود دارند. یعنی



©MAMAD

برای اثبات این ادعا به عنوان نمونه به شهرهای استکهلم و گوتنبرگ که از پرجمعیت‌ترین شهرهای ایرانی‌نشین هستند، اشاره می‌کنم. در این دو شهر حدود ۲۰ رادیوی محلی ایرانی وابسته به انجمن‌های گوناگون فعالیت دارند. در میان این رادیوها یک تا دو رادیو آن هم به شکلی بسیار خجولانه و ضمنی از «جنبش اصلاح‌طلبی» حمایت می‌کردند، این حمایت در دو سال اخیر بسیار - بسیار کم‌رنگ‌تر شده است.

هم‌چنین در میان انجمن‌ها و تشکل‌های موجود در میان ایرانیان خارج کشور هیچ‌گونه گرایش به اصلاح‌طلبی وجود ندارد و برعکس گرایش به حمایت از تشکل‌های مستقل مردمی و مبارزات آنان رایج است. برای اثبات این ادعا و برای نمونه می‌توان به حمایت‌های وسیع ایرانیان خارج کشور از جنبش دانشجویی در تابستان سال ۱۳۷۸ اشاره کرد. تنها در شهر استکهلم در حمایت از مبارزات دانشجویان ده‌ها تظاهرات از سوی «کمیته‌ی همبستگی با مبارزات مردم ایران» تدارک دیده شد که در یکی از آن‌ها بیش از ۳۰۰۰ نفر از ایرانیان مقیم استکهلم شرکت داشتند.

آقای حیدریان در بخش دیگری به بحث «نافرمانی مدنی» اشاره می‌کنند و طرح می‌کنند که «با تغییر وضع در ایران و پس رفت اصلاحات و توقیف مطبوعات و زندانی شدن روزنامه‌نگاران روند بحث‌های خارج کشور (در میان هواداران اصلاحات در خارج کشور) تا حدودی دستخوش برهم‌گردد و به جای گفتمان «قانون‌گرایی» گفتمان «نافرمانی مدنی» پیش کشیده شد.» آقای حیدریان این‌جا هم اطلاعات غلط به خوانندگان می‌دهند. ایشان باید توجه داشته باشند که بحث «نافرمانی مدنی» نه از سوی هواداران اصلاحات در خارج از کشور بلکه از سوی «براندازان» و به‌طور مشخص سازمان راه‌کارگر پیش کشیده شد. از سوی دیگر، آقای حیدریان با موضع سرسخت طرفداری از اصلاح‌طلبان حکومتی

«فراموش» (!؟) می‌کنند که بحث «نافرمانی مدنی» حتا در داخل کشور نیز از سوی برخی از اصلاح‌طلبان مستقل که با اصلاح‌طلبان حکومتی بر سر به بن‌بست رسیدن روند اصلاحات بحث‌های دائمی دارند، طرح شده است.

یکی دیگر از اطلاعات اشتباهی که در این مقاله داده شده و مرتب بر آن تأکید می‌شود آن‌جایی طرح می‌شود که آقای حیدریان می‌نویسند «مخرج مشترک آنان (براندازان خارج کشور) کوشش برای سرنگونی حکومت ایران از خارج کشور است.» درست است که بخش اعظم نیروهای سیاسی خارج کشور خواهان «براندازی» هستند اما این‌که این خواست «مخرج مشترک» آن‌هاست و این‌که این کوشش

● آقای حیدریان تعریف دقیق از جریان‌های سیاسی خارج از کشور ارایه نمی‌دهند تا منظورشان به‌طور روشن بیان شود ●

می‌بایست «از خارج کشور» صورت گیرد تعبیر آقای حیدریان است. اتفاقاً در میان نیروهای خواهان «براندازی» اختلافات جدی وجود دارد و به همین دلیل هم اتحاد و ائتلاف وسیعی ایجاد نشده است. چرا که همان‌طور که اشاره شد برخی از هواخواهان «براندازی» رهبران حاضر و آماده‌ای دارند برای سوار شدن بر موج اعتراضات مردم و به این شکل می‌خواهند خواسته‌ی خود را پیش ببرند. برخی دیگر از هواخواهان «براندازی» معتقدند این امر باید توسط خود مردم و نهادها و تشکلات مستقل مردمی و با تاکتیک‌هایی همچون «نافرمانی مدنی» توسط توده‌ی مردم پیش برده شود. برخی از نیروهای هوادار «براندازی» «جمهوری دموکراتیک اسلامی» (مجاهدین) و یا «مشروطه‌سلطنتی» (سلطنت‌طلبان) می‌خواهند. یعنی از امروز برای مردم تعیین کرده‌اند که چه نوع حکومتی باید بر سر کار بیاید. برخی دیگر از نیروهای هوادار «براندازی» با این تعیین تکلیف کردن برای مردم مردانگی دارند و معتقدند باید در یک رأی‌گیری عمومی نوع و شکل حکومت تعیین شود. به‌هر

حال اختلافات نظری جدی میان هواداران «براندازی» وجود دارد و بر خلاف ادعای آقای حیدریان «مخرج مشترکی» میان همه‌ی هواداران «براندازی» موجود نیست و سیاست «همه با هم» دیگر کاربردی ندارد.

آقای حیدریان در رابطه با «براندازان خارج کشور» طرح می‌کند که این قشر تنها بر یک سری مباحث تاکتیکی مثل «نافرمانی مدنی» متمرکز شده‌اند و «بقیه‌ی مباحث فکری و اندیشه سیاسی از دید آنان در دستور جنبش نیست» متأسفانه این‌جا هم ایشان اطلاعات درستی به خوانندگان نمی‌دهند. اتفاقاً بر عکس ادعای ایشان به‌ویژه طی ۱۵ - ۱۰ سال اخیر بحث‌های نو و مدرن همراه با نظریات جدید و چشم‌اندازها به‌خصوص در زمینه‌ی تحلیل‌ها و نقدهای سیاسی مورد توجه و پژوهش این «قشر» قرار گرفته‌اند. مباحثی بنیادی چون نفی دولت، نوع جنبش‌های جدید اجتماعی و بازشناسی نیروها و اقشار اجتماعی تأثیرگذار در روند حوادث سیاسی، رابطه‌ی سوسیالیسم با دموکراسی و فمینیسم، مسأله‌ی ملی در ایران، اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه، نقد و بازبینی نظریات و آثار دکتر علی شریعتی، تفاوت اتحاد طبقاتی با اتحاد ایدئولوژیک، مسأله‌ی محیط زیست در ایران و ... شاید آقای حیدریان آن‌قدر گرفتار مطالعه در عالم «خودی‌ها» بوده‌اند که فرصت نکرده‌اند، نیم‌نگاهی هم به سایت‌ها و نشریات و کتاب‌های «غیرخودی‌ها» بیاندازند!

آقای حیدریان به‌عنوان یک پژوهشگر علوم سیاسی حتماً خوب می‌دانند که در یک مقاله‌ی علمی نویسنده باید از به کار بردن صفات و تعابیر شخصی خودداری کند و قضاوت را به خواننده بسپارد. ایشان در جابه‌جای مقاله با استفاده از کلمات و صفاتی چون «وضع طیف چپ خواستار سرنگونی از همه اسفبارتر است!» «بحث‌ها در میان طیف براندازان تکراری و ملال‌آور است» و ... در واقع درست به شیوه‌ی توتالیتراها، پدسالار قنارت را کرده‌اند، تصمیم را گرفته‌اند و نتیجه را به خورد خواننده داده‌اند.

یکی از مهم‌ترین اهداف زورنالیست‌ها و مقاله‌نویسان در نشریات، ارایه‌ی اطلاعات به توده‌ی مردم است. تحریف آمار و سفسطه در اطلاعات شاید در کوتاه‌مدت تأثیرگذار باشد اما در درازمدت به عکس خود بتل می‌سود و از جدیت کار زورنالیستی و اعتماد توده‌ی مردم به مقاله‌نویسان و روزنامه‌نگاران می‌کاهد. باشد که «اندیشه‌چشمه» و مقاله‌نویسان‌اش، حرمت قلم را پاس بدارند. ◆

مؤسسه انتشارات نگاه منتشر کرد:

بازآفرینی واقعیت

انتخاب و حاشیه‌نویسی محمدعلی سپانلو

پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران